

اصول کلی علم‌گرایی در قرآن

احمد داوری چلقائی^۱، دانش‌آموخته دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۷۳-۸۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴

چکیده

قرآن کریم در یادکرد سیره موحدان در تعلیم، تعلّم و کاربست علم، علاوه بر تشویق به علم‌آموزی، برخی اصول و شاخص‌ها را مطرح کرده است تا مسیر حرکت علمی را در چارچوب روشمندی قرار دهد. این قالب کلان پیشنهادی قرآن، قلمرو گسترده‌ای از علوم را شامل می‌شود و با واگویی مسیرهای پیشرفت علوم، به اصلاح حرکت‌های انحرافی فرایند علم‌آموزی و رفع آسیب‌ها کمک می‌کند؛ به گونه‌ای که توجه به این اصول، هم در انتخاب نوع علم و هم در مسیر حرکت، تأیید آیات قرآن را در پی خواهد داشت. پژوهش حاضر برای نیل به این هدف، با تحلیل آیات قرآن کریم و استنباط از سیره موحدان، با بهره‌گیری از داده‌ها و منابع کتابخانه‌ای، به دنبال تبیین اصول و شاخص‌های کلی علم‌گرایی از دیدگاه قرآن کریم است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خدامحوری در تعلیم و کاربست علم، ابزار بودن دانش، توجه به نیازها و ابراز علم، تلاش برای کسب علوم، پیگیری عالی‌ترین مراتب علوم، دوری از علم‌نماها، استدلال‌محوری، دوری از تقلید کورکورانه، حق‌پذیری و عدم لجاجت از مهم‌ترین اصول علم‌گرایی از نگاه آیات قرآن هستند که هم جنبه‌های سه‌گانه اعتقاد، اخلاق و رفتار را پوشش می‌دهند و هم جنبه‌های فردی و اجتماعی را در علم‌آموزی مدنظر قرار می‌دهند.

کلیدواژگان: علم، سیره موحدان، کاربست علم، علم‌نما، حق‌پذیری، قرآن کریم

مقدمه

موحدان در ساحت‌های گوناگون زندگی ویژگی‌هایی دارند که برخی از آن‌ها به عنوان بایدها و نبایدها برگرفته از اندیشه‌های وحیانی یا دستورالعمل‌های رسولان الهی است. برخی از این بایسته‌ها برگرفته از دستورات مستقیم الهی است و ادیان آسمانی برای اولین بار چنین قانونی را وضع کرده‌اند؛ در برخی موارد نیز ادیان آسمانی، قوانین مورد پذیرش جامعه را مورد تأیید یا تصحیح قرار داده‌اند؛ مانند وفای به عهد و امانت‌داری که امری عقلانی و موافق فطرت بوده و در قرآن و تورات نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۶۹-۷۰). این دسته از قوانین، دستاورد تلاش‌های علمی و تجربی بشر بوده که در طول تاریخ حیات بشر به دست آمده و باعث پیشرفت جوامع بشری در عرصه‌های مختلف مادی و معنوی زندگی شده است.

دین اسلام به عنوان دین جامع و جاویدان، در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، تعالیم علمی را مورد پذیرش و تأیید قرار داده و بر کسب علم تأکید کرده است. تعالیم دین اسلام چنان بر آموزش علم تأکید می‌کند که وظیفه برخی افراد را حضور در میدان‌های جهاد علمی دانسته و دستور به مهاجرت برای تعلیم علم می‌دهد (توبه: ۱۲۲). گاهی نیز دستور به تعلیم در دورترین نقطه قابل تصور می‌دهد (فتح‌النبی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱). از سوی دیگر، فضیلت علم آموزی و کسب علم به اندازه‌ای است که ده‌ها روایت و آیه در این زمینه دیده می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۱-۱۷۷).

علم گزاره‌ای کلی است و حوزه‌ها و رشته‌های گوناگونی دارد. پژوهش حاضر در صدد بررسی اصول و مبانی کلی علم‌گرایی در سیره موحدان با تکیه بر آیات قرآن کریم است تا چارچوب علمی روشمندی برای تعلیم و تعلم ارائه گردد. با ارائه این اصول و شاخص‌های اساسی، می‌توان مسیر پیشرفت هر علمی را شناخت و در صورت انحراف، آن را اصلاح کرد. همچنین ضرورت دستیابی به برخی علوم روشن می‌شود، چنان‌که ممنوعیت برخی علوم دیگر نیز بر اساس این

شاخص‌ها قابل اثبات خواهد بود. بدین ترتیب، پژوهش حاضر با روش تحلیل و استنتاج آیات قرآن و با کمک منابع کتابخانه‌ای، در پی تبیین اصول کلی علم‌گرایی یکتاپرستان در آیات قرآن است و می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که اصول کلی موحدان در تعلیم، تعلم و کاربست علم چیست؟ ناگفته نماند برخی از این شاخص‌های ارائه‌شده با کمک علوم روز نیز قابل اثبات است که در جای خود قابل بررسی است؛ اما نگاه قرآن در چهارده قرن قبل به این مقوله و ارائه اصول کلی آن، اهمیت وافر داشته و قابل تأمل است.

بررسی پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که درباره موضوع علم و اهمیت آن ده‌ها کتاب و مقاله تدوین شده است. در کتاب‌های روایی معتبر شیعه بخش قابل توجهی به احادیث مرتبط با علم اختصاص یافته است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۱-۱۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶۲-۲۲۸؛ ج ۲، ص ۱-۳۲۳). مفسران نیز در ذیل آیات مربوط به علم، نکات مختلفی را درباره جایگاه علم مطرح کرده‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۶۸-۱۲۷۸). کتاب‌های مستقل فراوانی نیز در زمینه چگونگی علم‌آموزی تدوین شده است. مقالات در این حوزه نیز فراتر از شمار است؛ حتی گاهی در زمینه معرفی آثار مرتبط به یک حوزه خاص، مثلاً ارتباط قرآن با علوم تجربی و انسانی، بیش از چهارصد اثر معرفی شده است (رضایی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵-۲۴۶). با این حال، توجه به رویکرد علمی مسلمانان (به معنای عام تسلیم در برابر خداوند) با تکیه بر آیات قرآن و تبیین اصول آن برای پیشرفت جامعه - تا جایی که نویسنده کاویده است - مورد پژوهش جدی و به صورت مقاله مستقل بحث نشده است.

۱. مفهوم‌شناسی علم

علم در لغت نقیض جهل است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۵۲) و دلالت بر اثری دارد که به وسیله آن، اشیای دیگر متمایز می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۰۹). برخی نیز از آن به درک حقیقت چیزی تعبیر کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۰). این واژه گاهی به معنای مصدري (دانستن و شناختن)، گاهی به معنای اسم مصدري (دانش و شناخت) و گاهی نیز به معنای وصف مفعولی (دانسته) به کار رفته است (ترخان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵).

در اصطلاح، تعاریف متعددی از علم ارائه شده است (ترخان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵-۱۴۰؛ عثمان، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱۵-۲۱۶). از جمله گفته شده است: علم، حصول صورت شیء در نزد عقل است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ص ۳۹۱). لذا مسائل قطعی و یا مورد تأیید و پذیرش گوینده سخن را «علم» و «علمی» مینامند (بابایی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵-۲۱۶). برخی از علما، از جمله آیت‌الله جوادی آملی، علم را امری بدیهی و غیر قابل تعریف می‌دانند؛ با این حال از باب تنبیه، علم را «آگاهی به واقعیات و یا راه یافتن به واقعیت» تعریف می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۸۶).

با توجه به معنای لغوی و بررسی سیره موحدان در قرآن، می‌توان هر نوع راهیابی به واقعیت و آگاهی از آن را علم دانست؛ اعم از اینکه از طریق تلاش‌های بشری به دست آید یا از طریق



الهامات غیبی و وحیانی صورت گیرد. مثلاً هم از علم لدنی حضرت خضر علیه السلام تعبیر به علم شده است (کهف: ۶۵) و هم تلاش حضرت موسی علیه السلام برای علم آموزی از ایشان بیانگر علم است (کهف: ۶۶). کاربردهای دیگر علم در قرآن نیز این دیدگاه را تأیید می کند؛ چرا که علم گاهی به معنای خاص الهیات (طلاق: ۱۲؛ کهف: ۶۵) و گاهی به معنای عام (زمر: ۹؛ مجادله: ۱۱؛ فاطر: ۲۸) به کار رفته است (محبوبی، ۱۳۹۶، ص ۷۶-۷۷).

بنابر آنچه گفته شد، مراد از علم، مطالب قطعی و مورد قبول همگان و یا پذیرفته شده از سوی دانشمندان علوم مختلف در کشف واقعیات است که منبع آن یا تلاش های بشری و یا الهامات الهی است. از این رو، مصادیق آن علاوه بر علوم وحیانی و دینی، علوم تجربی و انسانی را نیز شامل خواهد شد؛ بنابراین پژوهش حاضر، شاخص های علم گرایی را در همه علوم مورد بررسی قرار می دهد و منحصر به علم خاصی نخواهد بود.

۲. تبیین اصول کلی علم گرایی موحدان

کلمه «اصول» جمع واژه «اصل» می باشد. این واژه در لغت به معنای «پایه و اساس» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۹). از این رو می توان اصول علم گرایی را قواعد کلی، اساسی و مستمری دانست که در مؤمنان به خدا و موحدان در زمینه کسب و استفاده از علم دیده می شود. بر اساس آیات قرآن، مهم ترین آنها عبارت اند از

۲-۱. خدامحوری در تعلیم و کاربست علم

خداوند علم نامحدودی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۶۱-۱۰۶) که بخش محدودی از آن را به مخلوقات بخشیده است (کهف: ۶۵؛ بقره: ۳۱؛ الرحمن: ۲-۴؛ علق: ۵). موحدان و مسلمانان نیز در تعلیم و یادگیری علم، به منشأ خدایی علم توجه داشته و اصل آن را از سوی خدا می دانند، لذا افزایش آن را نیز از خداوند درخواست می کنند؛ چنان که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم موظف به چنین دعایی شده است: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴). باورهای قلبی سایر پیامبران نیز بر همین اصل استوار است؛ چنان که حضرت یوسف علیه السلام علم تأویل حدیث را از جانب خدا دانسته و به درگاه خداوند عرضه می کند: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف: ۱۰۱).

طبق سنت پروردگار، انسان نتیجه تلاش های خود را می بیند (نجم: ۳۹)؛ لذا نتیجه تلاش برای علم - چه از سوی موحدان و چه از سوی منکران پروردگار - به ثمر می نشیند و باعث گسترش علم می گردد و این مسئله با توحید منافاتی ندارد. اما آنچه برای موحدان اهمیت دارد، توجه به منشأ علم است که خداوند آن را افاضه می کند. از این رو خداوند کسانی را که علم را فقط نتیجه تلاش خود دانسته اند، نکوهش می کند و حتی گاهی آنها را در همین دنیا به عذاب گرفتار می سازد. قارون از جمله این افراد است که ادعا کرد ثروت خود را با دانش خود یافته است:

«قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸). این سخن قارون در مقابل مؤمنانی بود که ثروت وی را تفضلی از جانب پروردگار دانسته و به قارون توصیه می‌کردند که آن را ابزاری برای آباد کردن خانه آخرت بدانند. اما قارون ادعا کرد که این ثروت عظیم احسان پروردگار نیست و در اثر علم و درایت خود وی ایجاد شده است، لذا در مالکیت و تصرف آن نیز مستقل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۷۷). نتیجه این تکبر و استقلال رأی قارون، فرورفتن در زمین و نابودی بود (قصص: ۸۱-۸۳).

در استفاده از علم و کاربست آن نیز ملاک عمل یکتاپرستان توجه به «خداوند» به عنوان منشأ علم می‌باشد. نمونه بارز این توجه، ذکر شکرگزاری حضرت سلیمان علیه السلام در آیات قرآن است. وقتی این پیامبر الهی از سران حکومت خواست تا تخت بلقیس را نزد وی حاضر کنند، آصف بن برخیا در پاسخ به درخواست، از همه رقبا سبقت گرفت و این کار را در کمترین زمان ممکن متقبل شد. حضرت سلیمان، مستقر شدن فوری تخت نزد خود را - که نتیجه تلاش و علم آصف بود - از فضل و احسان پروردگار دانست و زبان به شکر پروردگار گشود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۴۹-۳۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۶۴): «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيُثْبِتُنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَظْعَرُّ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ؛ کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود گفت: من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برای می آورم. پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می‌کنم و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است» (نمل: ۴۰).

۲-۲. توجه به نیازها و ابراز علم

علوم متعددی را می‌توان برای یادگیری انتخاب کرد، برخی از این علوم ثمره چندانی ندارند و برخی دیگر برای رفع نیازهای جوامع بشری مفید هستند. بی‌شک با توجه به محدودیت‌های انسان برای یادگیری، انتخاب علوم اخیر برای یادگیری متناسب با سیره عقلا و دارای اولویت می‌باشد و مسلمانان نیز در تعلیم و تعلم به مسئله «نیازهای جامعه» توجه نموده و آن‌ها را در اولویت قرار می‌دهند. نمونه‌های متعددی که در سیره موحدان در قرآن ذکر شده است برای اثبات این اصل کافی است. زمانی که مردم نیازمند مدیریت نظامی برای دفاع از مظلومان و احقاق حق آن‌ها هستند، در این مورد نیاز به فرماندهی احساس می‌شود که علاوه بر قدرت جسمانی، دارای علم مدیریت نظامی عرصه نبرد باشد. توانایی علمی طالوت یکی از ویژگی‌هایی است که قرآن برای وی می‌شمارد تا به عنوان فرمانده میدان نبرد انتخاب شود؛ زیرا علم باعث می‌شود که به مصالح و مفاسد حیات جامعه آگاه بوده و تصمیم صحیحی بگیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۵۰۵): «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ

الْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷)؛ پیامبرشان گفت: در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است

همچنین در موقع نبرد، نیاز به تجهیزات دفاعی مانند سپر و زره است تا از جان انسان‌ها دفاع کند؛ و رفع این نیاز از طریق تعلیمات حضرت داود علیه‌السلام برطرف شده است: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لْتُحَصِّنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَتْتُمْ شَاكِرُونَ» (انبیاء: ۸۰) و به [داود] فنّ زره‌سازی آموختیم تا شما را از [خطرات] جنگتان حفظ کند، پس آیا شما سپاسگزارید؟ هرچند طبق نظر برخی مفسران «لبوس» هرگونه اسلحه دفاعی و تهاجمی مانند زره، شمشیر و نیزه را شامل می‌شود (طوسی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۰)، ولی با توجه به قرائن موجود در آیات قرآن «لبوس» در اینجا به معنای زره می‌باشد که جنبه حفاظت در جنگ‌ها را دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۷۱). برخی روایات نیز مصداق زره برای «لبوس» را تأیید می‌کنند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۴). لذا می‌توان مهم‌ترین مصداق لبوس را زره و سپر دانست (باکویی و داوری، ۱۳۹۶، ص ۵۲)

در برخی موارد، گمنامی باعث می‌شود که عالمان جامعه از سوی مردم شناخته نشده و از علوم آن‌ها برای رفع نیازها استفاده نشود. لذا یکی از وظایف عالم مسلمان آن است که علم خود را ابراز کرده و توانایی خود برای حل مسائل جامعه را گوشزد کند تا بتواند گرهی از مشکلات مردم را حل کرده و آن‌ها را به‌سوی تعالی و پیشرفت سوق دهد. نمونه این ابراز توانایی در سیره حضرت یوسف علیه‌السلام ذکر شده است که با احساس نیاز مردم برای رفع بحران اقتصادی و ضرورت ذخیره‌سازی گندم برای سالیان متمادی، توانایی علمی خود را در زمینه چگونگی نگهداری گندم و مدیریت بحران اعلام کرد تا نیاز مردم را برطرف کند: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵).

علمی که یوسف علیه‌السلام از آن سخن به میان آورده است با توجه به شرایط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، علم نگهداری گندم و علم مدیریت بحران اقتصادی است که شیوه آن با نگهداری گندم در خوشه و مدیریت آن بیان شده است: «فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ» (یوسف: ۴۷)

این اصل در سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) از جمله حضرت علی علیه‌السلام نیز نمایان است. آن حضرت علم خود را برای کمک به مدیریت جامعه در موارد متعددی ابراز نموده است، حتی در صورت احساس نیاز، به خلفا مشورت داده است تا کیان اسلام باقی بماند. از جمله سید رضی در آغاز خطبه ۱۳۴ نهج‌البلاغه می‌نویسد: این خطبه از سخنان آن حضرت است هنگامی که خلیفه دوم با او در مورد رفتن به جنگ رومیان مشورت کرد. علی علیه‌السلام با ایراد این خطبه با رفتن وی به میدان نبرد مخالفت نمود. این مشورت زمانی ارائه شده است که پادشاه روم با انبوهی از لشکریان به سمت مسلمانان هجوم برده و کار بر فرماندهان لشکر اسلام دشوار شده بود. حضور شخص خلیفه در این هنگامه، با احتمال هجوم سرتاسری به لشکر مسلمانان و

از بین رفتن اصل اسلام همراه بود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۹۸ و ۲۹۹). لذا حضرت علی علیه‌السلام با توجه به نیاز جامعه در حفظ اصل اسلام، علم خود در نحوه مدیریت میدان نبرد را در اختیار خلیفه وقت قرار داد تا ثمره آن در نهایت به اسلام و مسلمانان برسد. البته لازمه ابراز علم، شجاعت است که علما از آن بهره‌مندند؛ چه در حوزه تبلیغ معارف دینی (احزاب: ۳۹) و چه در مجاهدت در راه خدا و نرسیدن از نکوهش سرزنش‌کنندگان (مائده: ۵۴)

۳-۲. ابزار بودن علم

از نگاه تعالیم و حیانی، علم هدف نهایی نیست؛ بلکه ابزاری در راستای اهداف بالاتری همچون تزکیه، شکر نعمت‌های پروردگار و رشد است که در سیره علمی و عملی مسلمانان مصادیق متعددی دارد. چنان‌که پیامبران در کنار وظیفه تعلیم، عهده‌دار وظیفه مهم‌تر تزکیه نیز بودند: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره: ۱۲۹). بر اساس این آیه، هدف نهایی پیامبران تزکیه نفوس است که با تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت به آن می‌رسند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۶-۴۵۸). هدف دیگری که با ابزار علم به آن می‌توان رسید، شناخت مُنعم است که منتج به شکر نعمت‌ها می‌شود. لذا خداوند ابزار آموختن علم (قدرت شنوایی و بینایی و تفکر) را برای شکر نعمت‌های پروردگار ارزانی کرده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸). و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزار باشید

هدف دیگری که از علم دنبال می‌شود، رسیدن به رشد است. حضرت موسی علیه‌السلام زمانی که شاگردی حضرت خضر را طلب می‌کند، از ایشان درخواست می‌کند تا با یاد دادن علم، او را به رشد برسانند: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَى أَنْ تَعْلَمَ مِنْ مِمَّا عُلِّمْتُ رُشْدًا» (کهف: ۶۶). تعبیر «رُشْدًا» در این آیه بیان می‌کند که علم هدف نیست، بلکه برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۸۷). به بیان دیگر باید علم را برای عمل آموخت؛ علمی که سبب رشد و هدایت باشد و بتوان آن را به کار گرفت (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۲۶۳)

۴-۲. تلاش برای کسب علم

انسان در گرو کار و تلاش خویش است و طبق آیات قرآن، انسان فقط نتیجه تلاش خود را می‌بیند: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). اگر تلاش در مسیر خدایی باشد، راه‌های گشایش را به همراه خواهد داشت: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹). تلاش نشانه‌هایی دارد؛ گاهی با پیگیری مداوم می‌توان ثمره آن را دید، مانند دعوت طولانی مدت آشکار و نهان



حضرت نوح علیه السلام (نوح: ۵-۱۰) و گاهی با کیفیت انجام کار و جدی بودن می توان پرده از تلاش و کوشش برداشت؛ مانند دستور خداوند به حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل در گرفتن قدرتمندانه الواح تورات و دستورات الهی (اعراف: ۱۴۵؛ بقره: ۶۳) و توصیه مشابه به حضرت یحیی علیه السلام: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ (مریم: ۱۲)

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر محکم کاری حتی در جزئی ترین و موقتی ترین امور نظیر ساختن قبر تأکید شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ قَدْ مَاتَ... فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَحَدَّهُ وَسَوَّى اللَّيْنِ عَلَيْهِ وَجَعَلَ يَقُولُ نَاوِلُونِي حَجَرًا نَاوِلُونِي ثُرَابًا رَطْبًا يَسُدُّ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّيْنِ فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ وَحَنَّا الثَّرَابَ عَلَيْهِ وَسَوَّى قَبْرَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَلِي وَيَصِلُ إِلَيَّ إِلَيْهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجِبُ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۸۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۷-۴۲۸)

امام صادق علیه السلام فرمودند: خبر در گذشت سعد بن معاذ به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید... حضرت خود داخل در گور شد، لحدش را درست کرد و خشت بر آن قرار داد و می فرمود: سنگ و گل به من بدهید. میان خشت ها را گل می زد، هنگامی که تمام شد، خاک بر قبر ریخت و قبر را صاف نمود. آنگاه فرمود: می دانم که کهنه خواهد شد و کهنگی بر آن خواهد رسید، اما خدا دوست دارد وقتی بنده ای کاری را انجام می دهد، آن را محکم انجام دهد؛ از این رو در روایت های دیگر اهل بیت علیهم السلام نیز «تنبلی» نکوهش شده است. از جمله در حدیث صحیحی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۲۳) از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: «إِنِّي لِأُبْغِضُ الرَّجُلَ، أَوْ أَبْغِضَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسْلَانَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ؛ وَمَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ، فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۵۶۰)؛ یعنی: من کسی را که در امور دنیایی خود کسل و تنبل باشد دشمن می دارم؛ و هر کس در امور دنیوی خود تنبل باشد، در امور مربوط به آخرت تنبل تر خواهد بود

بخشی از کار و تلاش در حوزه تعلیم و تعلم جریان می یابد و موحدان در این حوزه نیز اصل تلاش برای تعلیم را محور قرار داده و برای کسب علم کوشیده اند. کوشش برای کسب علم گاهی با تلاش دنیوی صورت می گیرد؛ مانند پذیرش شاگردی (کهف: ۶۶) یا مهاجرت برای تفقه و تعلم دین (توبه: ۱۲۲) و گاهی با تلاش های معنوی همراه است؛ نظیر دعای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای افزایش علم: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)

ناگفته نماند درباره علوم لدنی که بر پایه علم و حکمت پروردگار به افراد داده می شود، این اصل را نمی توان به صراحت بیان کرد؛ زیرا نبوت و به تبع آن علم لدنی و وحیانی که بر برخی پیامبران داده می شود، به دلیل حکمت پروردگار است و متکی بر تلاش افراد نیست. چنان که می فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام: ۱۲۴)؛ و نیز می فرماید: «يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (نحل: ۲)

۲-۵. پیگیری علم کامل و عالی

انسان مسیر زیادی برای پیشرفت دارد و با مجهولات حل نشده بسیاری مواجه است (اسراء: ۸۵). حتی در برخی امور مربوط به خود (لقمان: ۳۴)، قلمرو ارتباط با جهان مادی (یس: ۳۶؛ روم: ۷؛ انعام: ۶۷؛ نحل: ۸) و عالم غیب (جن: ۲۶ و ۲۷؛ نمل: ۶۵؛ هود: ۴۹؛ اعراف: ۱۸۸؛ انعام: ۵۰) نیز اطلاعات کافی ندارد و تنها برخی از مراتب علم را کشف می‌کند. موحدان در سیر مراتب و مدارج علم به دنبال عالی‌ترین و کامل‌ترین مراتب آن هستند؛ چرا که دین اسلام، موحدان را دارای بالاترین مقام می‌داند (محمد: ۳۵). برای یافتن مصادیق موحدانی که در پی علم عالی و کامل هستند، می‌توان به دو صورت از آیات قرآن بهره گرفت: نخست، آیاتی که سخن از علوم پیامبران دارد و این علوم قابل دستیابی برای عموم مردم است. در این آیات پیامبران بالاترین درجه توحید را دارند و می‌توان به علم‌گرایی انبیا به عنوان سرمشق مردم یکتاپرست استدلال کرد

دوم، پس از استناد به آیات مربوط به علم‌گرایی پیامبران، به الگوبودن آنان برای موحدان بر اساس آیات قرآن استناد می‌شود (از جمله احزاب: ۲۱؛ متحنه: ۴). بر پایه این آیات، پیامبران الگوهای برای موحدان هستند تا در جهت اهداف و مقاصد ایشان، از جمله در عرصه علم‌گرایی، حرکت کنند. برخی آیات نیز نشان می‌دهد نگاه قرآن به علوم انبیا، ناظر به علوم قابل‌اکتساب برای مردم است و آنان می‌توانند در عرصه‌های مختلف علمی، آن را بالفعل در جامعه پیاده کنند؛ مانند یادگیری زره‌بافی پس از حضرت داوود علیه‌السلام (انبیاء: ۸۰) یا مدیریت بحران‌های اقتصادی با تکیه بر عملکرد حضرت یوسف علیه‌السلام (یوسف: ۴۷ و ۵۵)

بررسی مصادیق برترین افراد نیز بیانگر برتری علمی آنان است. به عنوان مثال، حضرت ابراهیم علیه‌السلام پس از آزمایش‌های متعدد به مقام امامت رسید (بقره: ۱۲۴) و یکی از عرصه‌های امامت، در مسائل علمی است؛ تا بتواند پیشوای مردم در موضوعات علمی نیز باشد. امام کسی است که در مسائل علمی به یقین رسیده باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۶۱). درباره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز احاطه علمی ایشان به عنوان امام و برترین مخلوق، حدی متصور نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، الف، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۷)؛ چرا که همان‌گونه که تعلیم اسماء به انسان کامل، بدون واسطه‌ای میان انسان کامل و خدای سبحان انجام شد، در تعلیم و تعلم رسول خدا نیز واسطه‌ای وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵۴)

سیره دیگر موحدان نیز نشان از علم برتر آنان دارد. سپر سازی حضرت داوود علیه‌السلام (انبیاء: ۸۰) بهترین شیوه آن عصر برای محافظت در برابر جنگ‌ها بود. همچنین مدیریت عالمانه حضرت یوسف علیه‌السلام (یوسف: ۴۷ و ۵۵) برترین مدیریت ممکن در بحران اقتصادی آن زمان به شمار می‌رفت

۲-۶. دوری از علم‌نماها

برخی اطلاعات در ظاهر علم محسوب می‌گردند؛ ولی در حقیقت سرابی بیش نبوده و علم نیستند. لذا خداوند دستور داده است از چیزی که به آن علم ندارید تبعیت نکنید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ

عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶). و نیز می‌فرماید: «فَلَمْ تُحَاجُّوْنَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۶۶)؛ پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید محاجه می‌کنید با آنکه خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. تبعیت از غیر علم باعث شده است در برخی موارد مسیر تاریخ منحرف شود. به عنوان نمونه، مسیحیان گمان کردند که حضرت عیسی علیه السلام را کشتند، لکن امر بر آنها مشتبه گردیده بود و آنها از شبه علم تبعیت کرده و چنین نظری دادند: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء: ۱۵۷). پیروی مسیحیان از این شبه علم، باعث انحرافی عمیق در اعتقادات گردیده است که قرن‌ها جریان داشته و دارد

در برخی موارد نیز تبعیت از شبه علم‌ها باعث اعتقادات خرافی مانند دهرگرایی شده است: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۴)؛ و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما - [چیز دیگری] نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، ولی به این مطلب هیچ دانشی ندارند و جز طریق گمان نمی‌پیمایند

«ظن و گمان» هیچ‌گاه نمی‌تواند جای یقین را بگیرد: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶)؛ گمان به هیچ وجه - [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. لذا از انحرافات دیگر می‌توان به پرستش بت‌ها بر اساس ظن و گمان اشاره کرد که در قرآن نکوهش شده است: «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم: ۲۳). از طرف دیگر رفتار کسانی مانند حضرت نوح علیه السلام در قرآن تأیید شده است که از پیروی چیزی که به آن علم ندارد به خدا پناه می‌برد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود: ۴۷) مصداقی از علم‌نماها (علاوه بر موارد فوق) سحر و کهنات و جادو می‌باشد که علم حقیقی نبوده، بلکه علم‌نما هستند. لذا در آیات قرآن از اقدام ساحران با تعبیر «خیال» یاد شده است؛ از جمله می‌فرماید: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِجَابُهُمْ وَعَصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (طه: ۶۶)؛ گفت [نه] بلکه شما بیندازید، پس ناگهان ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان بر اثر سحرشان در خیال او چنین می‌نمود که آنها به شتاب می‌خزنند. در جای دیگر تعبیر «سحر چشم‌ها» آمده است که با تغییر واقعیات متفاوت است: «قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَزَهَبُوهُمْ وَجَاءَ وَ يَسْحَرِ عَظِيمٍ» (اعراف: ۱۱۶).

برخی اطلاعات در ظاهر علم محسوب می‌گردند؛ ولی در حقیقت سرابی بیش نبوده و علم نیستند. لذا خداوند دستور داده است از چیزی که به آن علم ندارید تبعیت نکنید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶). و نیز می‌فرماید: «فَلَمْ تُحَاجُّوْنَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۶۶)؛ پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید محاجه می‌کنید با آنکه خدا می‌داند و شما نمی‌دانید

تبعیت از غیر علم باعث شده است در برخی موارد مسیر تاریخ منحرف شود. به عنوان نمونه، مسیحیان گمان کردند که حضرت عیسی علیه السلام را کشتند، لکن امر بر آنها مشتبه گردیده بود و آنها از شبه علم تبعیت کرده و چنین نظری دادند: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء: ۱۵۷): گفته ایشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم، و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند. پیروی مسیحیان از این شبه علم، باعث انحرافی عمیق در اعتقادات گردیده است که قرن‌ها جریان داشته و دارد.

در برخی موارد نیز تبعیت از شبه علم‌ها باعث اعتقادات خرافی مانند دهرگرایی شده است: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۴): و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، ولی به این مطلب هیچ دانشی ندارند و جز طریق گمان نمی‌پمایند. «ظن و گمان» هیچ گاه نمی‌تواند جای یقین را بگیرد: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶): ولی گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. لذا از انحرافات دیگر می‌توان به پرستش بت‌ها بر اساس ظن و گمان اشاره کرد که در قرآن نکوهش شده است: «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم: ۲۲): [این بتان] جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نام‌گذاری کرده‌اید و خدا بر [حقانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است. آنان جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند، با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.

از طرف دیگر، رفتار کسانی مانند حضرت نوح علیه السلام در قرآن تأیید شده است که از پیروی چیزی که به آن علم ندارد به خدا پناه می‌برد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَرَحْمَتِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود: ۴۷): گفت پروردگارا، من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی، از زیان کاران باشم. مصداقی از علم‌نماها (علاوه بر موارد فوق) سحر، کهنات و جادو می‌باشد که علم حقیقی نبوده، بلکه علم‌نما هستند. لذا در آیات قرآن از اقدام ساحران با تعبیر «خیال» یاد شده است؛ از جمله می‌فرماید: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا جَبَّالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَتَاهَا تَسْعَى» (طه: ۶۶): گفت [نه] بلکه شما بیندازید؛ پس ناگهان ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان بر اثر سحرشان در خیال او چنین می‌نمود که آنها به شتاب می‌خزند. در جای دیگر تعبیر «سحر چشم‌ها» آمده است که با تغییر واقعیات متفاوت است: «قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَا سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ وَاسْتَزَكَّهُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَزِيمٍ» (اعراف: ۱۱۶): گفت شما بیفکنید؛ و چون افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ پدید آوردند.

۲-۷. استدلال محوری و دوری از تقلید کور کورانه

پذیرش حق در برخی موارد با تبعیت و تقلید صحیح از افرادی معنا می‌یابد که در رشته علمی مورد نظر، صاحب نظر بوده یا توان علمی بیشتری دارند. برخورد با رفتار دیگران و تبعیت از آن، در دو حالت قابل تصور است: در حالت اول، تبعیت فرد جاهل از عالم صورت می‌گیرد که باعث رشد تبعیت کننده می‌شود؛ مانند تبعیت حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام که درباره آن آمده است: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف: ۶۶). تقلید از افراد هدایت یافته، دستورالعمل کلی قرآن است که حتی خطاب به پیامبر خاتم نیز آمده است تا از هدایت پیامبران هدایت یافته تبعیت کند: «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ» (انعام: ۹۰). در سیره پیامبران پیشین نیز این تبعیت وجود دارد؛ چنان که از حضرت یوسف علیه السلام نقل شده است: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» (یوسف: ۳۸).

روایات نیز بر تبعیت ممدوح از اهل بیت علیهم السلام تأکید کرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا إِنَّكَ الْهَادِي مَنِ اتَّبَعَكَ، وَمَنْ خَالَفَ طَرِيقَتَكَ فَقَدْ ضَلَّ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (تو هدایت کننده کسانی هستی که از تو تبعیت می‌کنند و هر کس با روش تو مخالفت کند تا روز قیامت گمراه شده است) (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۹ و ۴۹۹).

نوع دیگر تبعیت، تقلید جاهلانه و بدون علم است که باعث ضلالت می‌شود و مورد نکوهش قرآن قرار گرفته است (زخرف: ۱۹-۲۲؛ اعراف: ۲۸؛ توبه: ۳۱؛ احزاب: ۶۷). در قرآن از برخی افراد یاد شده است که با تقلید کور کورانه از پدران خویش، میراث فرهنگی و علمی اجدادشان را برای خود کافی می‌دانستند و در باره محتوای مطالب پیشینیان دقت نمی‌کردند؛ چه بسا پدرانیشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت یافته نبودند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده: ۱۰۴).

تقلید کور کورانه و پذیرش هر مطلبی بدون تحقیق، شایسته دانشمندان نیست. در مواقعی هم که فردی در مسئله‌ای تقلید می‌کند، مقدمات، ضرورت و چرایی تقلید را با استدلال به اثبات می‌رساند. موحدان مطالب علمی را بدون تحلیل و استدلال نمی‌پذیرند و در مقام کاربست علم نیز با بهره گیری از استدلال‌های متقن، به دیگران کمک می‌کنند. دستور به تفکر در موضوعات مختلف که در برخی آیات به آن اشاره شده، برای پرهیز از پذیرش کور کورانه است. از جمله می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (روم: ۹). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ارائه مطالب خود از «بینه» استفاده کرده است: «قُلْ إِنِّي عَلَيَّ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّي» (انعام: ۵۷). از این رو یاران و تابعان پیامبر نیز موظف به استفاده از بینه بوده و مردم را با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸).

نمونه‌های متعددی از کاربرد استدلال در سیره موحدان دیگر نیز دیده می‌شود. اثبات توحید پروردگار با استدلال به افول خدایان کاذب در سیره حضرت ابراهیم علیه‌السلام (انعام: ۷۶-۷۹) - که به «برهان تغییر و حرکت» موسوم گشته است - بخشی از استدلال محوری برای اثبات خداوند است. برهان تغییر و حرکت به اثبات خداوند با توجه به تغییرات و دگرگونی‌های موجودات جهان می‌پردازد. طبق این برهان، همه موجودات اعم از انسان‌ها، حیوانات و گیاهان با تغییر و دگرگونی همراه هستند؛ این دگرگونی‌ها و حرکت‌ها در ظاهر و باطن جهان نشان می‌دهد که نقطه ثابتی در جهان وجود دارد که همه این حرکات از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد و همه بر گرد آن نقطه ثابت می‌گردند. این تغییرات، گواه روشنی بر حادث بودن آنهاست و حدوث نیز دلیلی بر وجود خالق می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۹-۴۱). استدلال آن حضرت به نیازمندی بت‌ها (مریم: ۴۲-۴۳؛ شعراء: ۷۰-۷۴؛ انبیاء: ۶۶) نیز بیانگر استفاده از ادله عقلی است تا مطالب را با استدلال به اثبات برساند

۲-۸. حق‌پذیری و عدم لجاجت

از مهم‌ترین موانع معرفت و شناخت، تعصب و لجاجت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۰). مؤمنان از این رذیله اخلاقی دوری کرده و حق را بپذیرا هستند، حتی اگر به ضرر آنها باشد. در توصیه‌ای نبوی آمده است: «وَ أَطِيعُوا الْحَقَّ وَلَوْ كَانَ صَاحِبُهُ عَبْدًا حَبَشِيًّا»؛ حق را بپذیرید هرچند گوینده آن غلامی حبشی باشد (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷). همچنین در روایتی از امام کاظم علیه‌السلام در اهمیت حق‌گویی به یکی از اصحابش آمده است: «يَا فُلَانُ اتَّقِ اللَّهَ وَقُلِ الْحَقَّ وَلَوْ كَانَ فِيهِ هَلَاكُكَ فَإِنَّ فِيهِ نَجَاتَكَ، يَا فُلَانُ اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ الْبَاطِلَ وَإِنْ كَانَ فِيهِ نَجَاتُكَ فَإِنَّ فِيهِ هَلَاكُكَ» (ورام بن أبي فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲)؛ فلانی! تقوای الهی پیشه کن و حق را بگو هرچند (به نظر خودت) هلاکت تو در آن است، زیرا نجات تو در آن است. فلانی! تقوای الهی پیشه کن و باطل را رها کن هرچند (به نظر خودت) نجات تو در آن است، زیرا هلاکت تو در آن است

حق‌پذیری عنوان عامی است که هم در امور روزمره انسان نمایان می‌شود و هم در مسائل علمی دیده می‌شود. آنچه در اینجا مورد بحث واقع می‌شود پذیرش حق در مسائل علمی است، به این صورت که پس از روشن شدن حقیقت یک موضوع علمی، از روی لجاجت یا عناد از پذیرفتن سخن درست علمی امتناع نشود. بررسی نمونه‌های ذکر شده در قرآن در موضوع حق‌پذیری علمی نشان می‌دهد موحدان - یا افرادی که با دیدن نشانه‌های الهی به توحید گرویدند - پس از مشاهده حقیقت علمی مسئله‌ای، آن را پذیرفته‌اند حتی اگر آن مسئله خلاف باورهای قبلی آنها باشد و پذیرش آن با عواقب ناخوشایندی همراه باشد

مصادق کامل حق‌پذیری را می‌توان در سیره ساحران فرعون مشاهده کرد که وقتی دیدند حضرت موسی به حق ادعای نبوت می‌کند، حق را پذیرفته و دشواری‌های مسیر حق را بپذیرا گشتند: «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ

سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (اعراف: ۱۱۸-۱۲۲). در جبهه مقابل، عدم حق‌پذیری افرادی مانند ولید بن مغیره خودنمایی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۸۴) که قرآن درباره آن چنین می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ لَا يَأْتِنَا غَنِيْدًا» (مدثر: ۱۶): او دشمن آیات ما بود. شیوه حق‌ناپذیری، رسم و شیوه ثروتمندان ستمگر در هر زمان و مکانی است؛ شیوه کسانی که جز به منافع و مصالح خود ایمان نمی‌آورند و به خاطر این منافع، به هر رنگ و چهره‌ای درمی‌آیند و بر ضد هر نوع صلاح و مصلحتی با شیطان هم‌پیمان می‌شوند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۷۱). همان مسئله‌ای که باعث انکار آیات الهی علی‌رغم یقین به آن است: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَضَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل: ۱۳-۱۴)

این افراد در طول تاریخ در مقابل حق قرار داشته‌اند؛ چه افرادی که در عصر آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشند (قصص: ۴۸) یا در زمان انبیای پیشین رفتاری حق‌گريزانه از خود نشان دهند. مثلاً از روی لجاجت درخواست دیدن آشکار خدا را داشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۷): «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۵۵)

۳. نتیجه‌گیری

بررسی آیات قرآن کریم نشانگر سیره موحدان در حوزه‌های گوناگون فردی و اجتماعی، از جمله در برخورد با تعلیم و تعلم است. تأکید مکرر آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام بر اهمیت علم‌آموزی، نشان‌دهنده جایگاه والای آن است؛ لذا بررسی اصول و شاخص‌های علم‌گرایی مؤمنان و موحدان ادیان آسمانی برای ارائه چارچوبی روشمند در تعلیم و تعلم ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر، مصداق علم را شامل علوم وحیانی، تجربی و انسانی دانسته و اصول و شاخص‌های زیر را - بر مبنای آیات قرآن - برای تعلیم و کاربست علم معرفی کرده است. این شاخص‌ها مسیر صحیح علم‌آموزی را روشن می‌سازد

موحدان در تعلیم و یادگیری علم، به منشأ خدایی آن باور داشته و زیادت آن را از سوی خدا می‌خواهند؛ همچنان‌که در کاربست علم نیز ملاک، خداوند و خواسته‌های اوست. از این‌رو، پس از به کار بستن علم، خدا را سپاس می‌گویند

مؤمنان نیازهای جامعه را در انتخاب نوع علم برای تعلیم و تعلم مدنظر قرار داده و توانایی علمی خود برای حل مسائل جامعه را ابراز می‌کنند تا بتوانند در رفع مشکلات جامعه مؤثر باشند

علم در نگاه آنان، ابزاری برای رسیدن به تزکیه، رشد و سپاسگزاری از نعمت‌های پروردگار است. کسب علم نیازمند تلاش است؛ اعم از کوشش با اسباب مادی یا توسل به اسباب معنوی مانند دعا برای افزایش علم

مؤمنان در جست‌وجوی عالی‌ترین و کامل‌ترین مراتب علم‌اند و مطالب علمی را با استدلال می‌پذیرند، نه با تقلید کورکورانه از دیگران

پذیرش حق و دوری از لجاجت در تعلیم و تعلّم از دیگر اصول مؤمنان است؛ از این رو، آنان به سراغ علم حقیقی رفته و از علم‌نماهایی همچون ظن، سحر، کهانیت و جادو پیروی نمی‌کنند

فهرست منابع

- قرآن کریم. (ترجمه محمد مهدی فولادوند). (۱۳۷۳). تهران: دارالقرآن الکریم.
- نهج البلاغه. (ترجمه حسین انصاریان). (۱۳۸۶). تهران: پیام آزادی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). الأمالی. تهران: کتابچی.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم المقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن میثم. (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه. [بی‌جا]: دفتر نشر الکتاب.
- بابایی، علی‌اکبر و همکاران. (۱۳۷۹). روش‌شناسی تفسیر قرآن. قم/تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه/سمت.
- باکویی، مهدی و داوری چلقائی، احمد. (۱۳۹۶). مراتب حساسیت نیروهای انقلابی در برابر دشمن از دیدگاه قرآن. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۲۶، ۳۱-۶۰.
- ترخان، قاسم. (۱۳۸۹). سطوح سکولار علوم تجربی. کتاب نقد، ۵۵، ۱۳۱-۱۷۷.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). سیره پیامبران در قرآن. قم: اسراء.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). سیره رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در قرآن. قم: اسراء.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). معرفت‌شناسی در قرآن. قم: اسراء.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. قم: الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت/دمشق: دارالقلم/الدار الشامیه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۳). منطق تفسیر قرآن. قم: مرکز بین‌المللی نشر المصطفی.
- رضایی، حسن رضا. (۱۳۸۸). منبع‌شناسی قرآن و علم. قرآن و علم، ۵، ۲۱۵-۲۴۶.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دارالثقافة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عثمان، محمود حامد. (۱۴۲۳ق). القاموس المبین فی اصطلاحات الأصولیین. ریاض: دار الزاحم.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم: انتشارات رضی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحديث.



مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامية.
محبوبی، ایرج، رستمی، حیدرعلی و زاهدی، عبدالرضا. (۱۳۹۶). تأملی در شبهه انحصار علم ارزشمند در علوم دینی و بی‌ارزش تلقی شدن علوم تجربی. پژوهش‌های علم و دین، ۸(۲)، ۶۷-۸۷.
مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۸). فرهنگ موضوعی تفاسیر. قم: بوستان کتاب.
مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). أصول الفقه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دارالکتاب الإسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۸۶). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ق). مجموعة ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر). قم: مكتبة فقيه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی